



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۲۲

نویسنده: ن. جلیل زاد

مشروطیت چهارم فردا از امروز آغاز می شود

مشروطیت چهارم، ضرورت حیاتی افغانستان امروز. فراخوان در یک نگاه افغانستان امروز تنها با یک بحران سیاسی گذرا روبهرو نیست، با بحران مشروعیت، قانون و مردمان کشور روبهرو است. از اگست ۲۰۲۱ به بعد، نظم عمومی کشور بیش از آن که بر قانون اساسی مورد توافق ملی استوار باشد، بر فرمانها و تفسیر یکجانبه قدرت استوار شده است. پرسش بنیادین این است: قدرت در این سرزمین بر پایه کدام قرارداد، تحت کدام قانون و در برابر کدام مردم پاسخگو است. مشروطیت چهارم پاسخ به همین پرسش است. این فراخوان بازگشت به گذشته یا نوستالژی نیست، بازپس گیری یک پروژه نیمه تمام ملی است که بیش از یک سده پیش آغاز شد و سه بار سرکوب یا متوقف گردید. مشروطیت یعنی چه؟ مشروطیت به معنای یک سند یا یک شکل حکومت نیست. هسته آن چند اصل ساده و در عین حال دشوار است: قدرت محدود است و قانون بر اراده ای حاکم برتری دارد. مشروعیت از رضایت و نمایندگی مردم می آید، نه از زور یا انحصار. حقوق مردمان پیش از دولت وجود دارد و دولت وظیفه دارد آن را حفظ کند، نه این که آن را تعیین یا سلب کند. اختلافها از راه نهادها و گفتگو حل می شوند، نه از راه جنگ. در تاریخ ما، مشروطهخواهی هرگز واردات بیگانه نبوده است. تحقیق های تاریخ حقوق نشان می دهند که نخستین قانون اساسی افغانستان محصول گفتوگوی فقهای مسلمان، حقوقدانان و روشنفکران افغان با سنت های حقوقی جهان اسلام بود. یعنی مشروطیت در افغانستان نه ضد دین است و نه ضد فرهنگ، ریشه خودی دارد. سه موج مشروطیت

موج نخست .

در آغاز سده بیستم، با آمدن آموزگاران و اندیشمندان به مکتب حبیبیه (۱۹۰۳)، جنبش «جوانان افغان» و روزنامه سراج الاخبار، اندیشه مشروطه در کابل ریشه گرفت. عریضه مشروطه خواهان در ۱۹۰۹ نخستین کوشش مکتوب برای محدود کردن قدرت شمرده می شود. این جنبش در دوران شاه امان الله به ثمر رسید: «نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان» در ۹ اپریل ۱۹۲۳ با ۷۳ ماده نافذ شد و نخستین قانون اساسی مدون کشور بود. در کنار آن، نهادهای قانون گذاری، محاکم، قوانین و نظام نامه های نو، لغو برده داری، آزادی سفر، گسترش معارف، نهضت زنان و مطبوعات شکل گرفتند.

موج دوم .

پس از سقوط دولت امانی در ۱۹۲۹، مشروطهخواهی به مقاومت و تحمل سرکوب بدل شد. مشروطهخواهان زندانی، تبعید یا اعدام شدند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

قانون اساسی ۱۹۳۱ بر پایه سند ۱۹۲۳ نوشته شد، اما در نکات مهم از آن فاصله گرفت و چارچوب اصلاحات را محدودتر ساخت.

موج سوم .

پس از جنگ دوم جهانی، با فعال شدن شورای ملی و دوره هفتم، نسل تازه‌ای از مشروطه خواهان با رهبری میر غلام محمد غبار و همراهان او کار را ادامه دادند .

این پروسه به قانون اساسی ۱۹۶۴ انجامید که پادشاهی را از دولت جدا کرد، تفکیک قوا را برقرار ساخت و حق رأی زنان را به رسمیت شناخت .

عبدالحمید مبارز در سه جلد کتاب «مشروطه سوم» این تاریخ را به تفصیل بررسی کرده است.

استقلال ۱۹۱۹ بازخوانی دقیق

در سال‌های اخیر ادعا می شود که «استرداد استقلال» عبارت نادرستی است، چون افغانستان هیچگاه مستعمره رسمی نبوده است .

این استدلال یک بخش قابل تامل دارد :

افغانستان هرگز به صورت رسمی بخشی از امپراتوری بریتانیا نشد .

اما مساله با این تمایز حل نمی شود، زیرا استقلال به معنای حاکمیت کامل است، نه صرفاً نبودن بیرق بیگانه.

در معاهده گندمک (۱۸۷۹) کنترل روابط خارجی افغانستان به بریتانیا واگذار شد و نماینده بریتانیا در کابل مستقر گردید .

بریتانیا برای امیران افغان معاش (سبسایدی) می پرداخت .

در ۱۹۰۷ بریتانیا و روسیه، بی حضور افغانستان، درباره منطقه‌های نفوذ خود در آسیای مرکزی و جنوبی توافق کردند .

امان‌الله خان در ۱۹۱۹ معاهده گندمک را ملغاً اعلام کرد. معاهده راولپندی پرداخت معاش را پایان داد و حق افغانستان برای اداره روابط خارجی‌اش را به رسمیت شناخت، معاهده ۱۹۲۱ این وضعیت را تثبیت کرد.

پس دقیق‌ترین فرمول این است :

افغانستان مستعمره رسمی نبود، اما حاکمیت آن در عرصه سیاست خارجی محدود بود، و در ۱۹۱۹ این حاکمیت کامل به دست آمد .

پیوند این رویداد با مشروطیت روشن است :

دولتی که در بیرون حاکمیت دارد، باید در داخل نیز آن حاکمیت را بر پایه قانون و رضایت مردم بنا کند .

قانون اساسی ۱۹۲۳ همین منطق را تجسم می بخشید.

چرا امروز؟

چند دلیل ضرورت حیاتی

خلأ مشروعیت .

هیچ قانون اساسی مورد پذیرش عمومی، پارلمان منتخب یا سازوکار انتخاباتی برای تغییر مسالمت آمیز قدرت وجود ندارد .

اعلام موقت بودن بخشی از قانون اساسی ۱۹۶۴ در سال ۲۰۲۱ هرگز به یک نظم حقوقی روشن تبدیل نشد.

فروپاشی اتباع ، مردمان برابر برابر .

دختران پس از صنف ششم از مکتب و دختران جوان از پوهنتون محروم‌اند، نهاد های امور زنان لغو شده و زنی در کابینه حضور ندارد .

این‌ها تنها مساله حقوق نیمی از جامعه نیست، سرمایه انسانی آینده کشور را نیز از بین می‌برد .

کشوری که نیمی از شهروندانش را از آموزش و کار بیرون می راند، توسعه پایدار نخواهد داشت.

دولت متمرکز در جامعه متکثر .

مشروطیت چهارم باید این نقطه را پاسخ دهد و تعادل میان مرکز و ولایات را به‌طور عادلانه تعریف کند.

مدار بسته جنگ و استبداد .

هر نظامی که فراگیر و مشروع نباشد، نسل بعد را به شورش یا مهاجرت می‌کشاند .

تاریخ مداوم کودتا، جنگ و بازگشت استبداد نشان می‌دهد که بدون چارچوب مشروع، تغییر قدرت تنها با خشونت ممکن می‌شود.

استقلال واقعی .

دولتی که از مردم مشروعیت نمی‌گیرد، ناچار برای بقا به حامیان بیرونی تکیه می‌کند .

استقلال امروز نیز بدون پایگاه داخلی ناممکن است، و آن پایگاه، رضایت آگاهانه و نمایندگی مردمان است. مسئولیت نسلی.

آنچه امروز بنا نشود، نسل آینده با هزینه بیشتر خواهد ساخت.

مشروطیت چهارم یعنی آماده‌سازی مفهومی، حقوقی و اجتماعی پیش از فرصت تاریخی بعدی، نه انتظار منفعلانه. درس‌های سه تجربه گذشته

مشروطیت چهارم باید با آگاهی از شکست‌های پیشین ساخته شود.

اصلاحات بدون پایگاه اجتماعی شکنده است.

اصلاحات شتاب‌دار دوران امانی با مقاومت قدرت‌های سنتی و شورش‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۹ روبه‌رو شد. تحقیق‌های تازه این شورش‌ها را بیشتر عکس العمل به تمرکزگرایی و مالیه و خدمت نظام می‌دانند.

درس: اصلاح باید ائتلافی گسترده، از جمله همه اقلیت‌ها را در بر بگیرد.

مسائل دشوار را نباید به تأخیر انداخت.

محققان نشان داده‌اند که قانون‌های اساسی ماندگار ما بیشتر با کنار گذاشتن پرسش‌های مناقشه‌برانگیز دوام یافتند، اما همین تعویق بعدها بحران ساخت.

رابطه دین و دولت، حقوق قومی و زبانی، و حقوق زنان باید آشکارا و پیش از تصویب گفت‌وگو شوند.

پروژه بر نتیجه مقدم است.

پیش از توافق بر شکل نظام، باید بر قواعد گذار توافق شود: چه کسی در گفت‌وگو شرکت می‌کند، چگونه تصمیم گرفته می‌شود، و چگونه مشروعیت حاصل می‌گردد.

مالکیت ملی لازم است.

قانون اساسی که از بالا یا از بیرون تحمیل شود، ریشه نمی‌گیرد.

اصول پیشنهادی مشروطیت چهارم

حاکمیت قانون و برتری قانون اساسی بر اراده هر فرد یا گروه.

حاکمیت مردم از راه انتخابات آزاد و نمایندگی واقعی.

شهروندی برابر بدون تبعیض بر پایه جنسیت، قوم، زبان یا مذهب.

حق آموزش و کار برای همه، از جمله زنان و دختران.

تفکیک قوا و قضای مستقل و حرفه‌ای. تعادل میان مرکز و ولایات، با تعیین شکل آن از راه گفت‌وگوی ملی.

تعریف روشن و توافقی رابطه دین و دولت، با احترام به هویت اسلامی جامعه و حقوق شهروندی.

استقلال سیاسی و سیاست خارجی متوازن. عدالت انتقالی برای مهار دایره ای انتقام و مصونیت.

«متحد شویم» یعنی چه؟

اتحاد به معنای یکسان‌اندیشی نیست. به معنای توافق بر حداقل‌های مشترک است: پذیرش اصل مشروطیت، رد انحصار قدرت، و پذیرش گفت‌وگو و رأی به عنوان راه تصمیم‌گیری.

در عمل این یعنی:

تدوین یک منشور حداقلی مشترک میان جریان‌های مدنی، سیاسی و فرهنگی،

شرکت دادن زنان، جوانان، اقوام و نمایندگان مهاجران در گفت‌وگو،

آماده‌سازی پیش‌نویس‌ها و مطالعات حقوقی، تا در فرصت تاریخی بعدی از صفر آغاز نشود،

آموزش و مستندسازی تاریخ مشروطیت، تا نسل جوان خود را وارث یک سنت بداند،

پیشبرد مبارزه مدنی و مسالمت آمیز و پرهیز از گسترش خشونت.

گپ پایانی

بیش از یک سده پس از نخستین قانون اساسی (۱۹۲۳)، ما همچنان بر سر همان پرسش‌ها ایستاده‌ایم:

قانون، آزادی، حقوق مردمان، آموزش، و دولتی که در برابر مردم پاسخگو باشد.

این تکرار تراژیک است، اما قدرتمند نیز می‌تواند باشد، زیرا نشان می‌دهد که این خواسته‌ها خواسته یک نسل یا یک حزب نیستند، خواسته تاریخی یک ملت‌اند.

افغانستان به یک مشروطه نو نیاز دارد:

مشروطه‌ای که از دل جامعه برخیزد، همه را در بر بگیرد، به آموخته‌های گذشته تکیه کند و آینده را بسازد.

برای برپا ساختن مشروطیت چهارم متحد شویم.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمېره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یا دونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خبر و لولئ